
مدرن سازی

دگرگونی فرهنگی

و تداوم ارزش های سنتی

گزیده‌ای از «مدرن سازی، دگرگونی فرهنگی و تداوم ارزش های سنتی»
اثر رونالد اینگلهارت و وین بیکر



آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران

پروژه

e-collaborative
for civic education

Excerpted from:
Ronald Inglehart and Wayne E. Baker, "Modernization,
Cultural Change and the Persistence of Traditional Values",
in *American Sociological Review* 65 (Feb. 2000): 19-51.
Reproduced with permission
from the American Sociological Association.



آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

مدرن‌سازی، دگرگونی فرهنگی و تداوم ارزش‌های سنتی

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

گزیده‌ای از «مدرن‌سازی، دگرگونی فرهنگی و تداوم ارزش‌های سنتی»

(Modernization, Cultural Change and the Persistence of Traditional Values)

اثر رونالد اینگلهارت و وین بیکر (Ronald Inglehart & Wayne E. Baker)

ترجمه: آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative for Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان، اشتیاق عمیق مشتری داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروندی، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از یک جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آنها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که بشهر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثیرگرایی و جوامعی شایسته سالار که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند، است.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وبلاگ نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارائه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموزی، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است. تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گرد آوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای محذوف است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان توسط جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کشنگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد. سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهاد های شما

مریم معمار صادقی

اکبر عطری

M. Mamasadehli

Akbar Attari

فهرست مطالب

۷	مدرن‌سازی، دگرگونی فرهنگی و تداوم ارزش‌های سنتی
۸	مدرن‌سازی یا تداوم ارزش‌های سنتی؟
۱۰	یافته‌ها: نقشه فرهنگی جهان
۱۷	نتیجه‌گیری
۱۹	منابع

مدرن‌سازی، دگرگونی فرهنگی و تداوم ارزش‌های سنتی^۱

واپسین دهه‌های سده بیستم روی خوشی به نظریه مدرن‌سازی که زمانی به عنوان یک ابزار قدرتمند برای موشکافی در آینده جوامع صنعتی به شمار می‌رفت، نشان ندادند... با این حال، ظاهراً اعتبار یکی از مفاهیم مرکزی نظریه مدرن‌سازی هنوز به قوت خود باقی است؛ صنعتی کردن، پیامدهای فرهنگی و اجتماعی فراگیری با خود به همراه دارد، از قبیل ارتقاء سطح آموزش تا دگرگونی نقش جنسیت (در روابط اجتماعی). صنعتی کردن به عنوان یکی از اجزاء مرکزی فرایند مدرن‌سازی به شمار می‌رود، فرایندی که به نوبه خود روی بسیاری از اجزای دیگر جامعه تأثیر می‌گذارد...

ایده ما در این جستار این است که توسعه اقتصادی پیامدهای فرهنگی و سیاسی سیستماتیک و تا حدودی قابل پیش‌بینی با خود به همراه دارد. این پیامدها به مثابه قوانین تغییرناپذیر تاریخ نیستند؛ اینها نشانگر گرایش‌هایی هستند که از زمره پدیده‌های علم احتمالات (probabilistic trends) به شمار می‌روند. با این حال، احتمال اینکه در جامعه‌ای که دست به کار صنعتی کردن خود شده است، تغییراتی صورت بگیرد، زیاد است. ما با استفاده از داده‌هایی که از نظرسنجی‌های جهانی ارزش‌ها^۲

1. "Modernization, Cultural Change, and the Persistence of Traditional Values." Excerpted from: Ronald Inglehart and Wayne E. Baker, "Modernization, Cultural Change, and the Persistence of Traditional Values." *American Sociological Review* 65 (Feb., 2000): 19 – 51. Reprinted by permission.

2. World Values Surveys

استخراج کرده‌ایم، به بررسی این ایده می‌پردازیم. نظرسنجی‌های فوق شامل ۶۵ جامعه مختلف شده و بیش از ۷۵ درصد جمعیت جهان را در بر می‌گیرد. داده‌های فوق که بر اساس دوره‌های زمانی (time-series data) ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۸ ترتیب داده شده است، شناختی درونی و غنی و نوین از مجموعه روابطی که میان توسعه اقتصادی و دگرگونی‌های سیاسی و فرهنگی وجود دارد، به دست می‌دهد.

مدن‌سازی یا تداوم ارزش‌های سنتی؟

در سال‌های اخیر، پژوهش و نظریه‌پردازی در زمینه توسعه اجتماعی - اقتصادی به برآمدن و مجادله دو مکتب فکری مخالف دامن زده است. یکی از این دو مکتب بر همسویی (convergence) ارزش‌ها در پی فرایند مدن‌سازی تأکید می‌ورزد؛ به عبارت دیگر، تأکید آن بر نیروهای اقتصادی و سیاسی خودکننده‌ای است که محرک اصلی دگرگونی فرهنگی‌اند. پیش‌بینی این مکتب این است که ارزش‌های سنتی رو به افول گذاشته و جای خود را به ارزش‌های «مدن» خواهند داد. مکتب دیگر فکری، بر تداوم (persistence) ارزش‌های سنتی، علی‌رغم دگرگونی‌های سیاسی و اقتصادی، تأکید می‌ورزد. مکتب فوق فرض را بر این می‌گذارد که ارزش‌ها نسبتاً از شرایط اقتصادی مستقل هستند (DiMaggio 1994)؛ بنابراین، پیش‌بینی آن نیز این است که احتمال همگرایی و تقارب تدریجی بر حول یک سلسله ارزش‌های «مدن» امری است نامحتمل و اینکه ارزش‌های سنتی کماکان به اعمال نفوذ مستقل خود بر دگرگونی‌های فرهنگی معلول توسعه اقتصادی، ادامه خواهند داد...

باور مرکزی نظریه مدن‌سازی بر پیوند میان توسعه اقتصادی و مجموعه‌ای منسجم و نسبتاً قابل پیش‌بینی از دگرگونی‌های حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، بنا شده است. شواهدی که از چهار گوشه دنیا به دست آمده، نشانگر آن است که توسعه اقتصادی گرایش به سوق دادن جوامع در مسیری نسبتاً قابل پیش‌بینی دارد؛ صنعتی کردن به تخصصی کردن شغلی (occupational specialization)، ارتقاء سطح آموزش و بالا رفتن میزان درآمد منتهی شده و احتمالاً تغییراتی غیرقابل پیش‌بینی از جمله دگرگونی در نقش آفرینی جنسیت و در رویکرد اجتماعی به ساختار مرجعیت (authority structure) و معیارهای جنسی - در نرخ باروری و در افول آن - در مشارکت سیاسی گسترده‌تر و در مشکل فزاینده رهبری مردم، با خود به همراه خواهد داشت. البته الیت‌هایی که کنترل دولت و نیروهای نظامی را در دست دارند، می‌توانند برای چند صباحی، در برابر این دگرگونی‌ها از خود مقاومت نشان دهند، ولی نهایتاً و با افزایش بهای این گونه مقاومت، بر احتمال وقوع دگرگونی نیز افزوده می‌شود.^۱

۱. برخلاف تناقض ظاهری‌اش، مدرنیزاسیون می‌تواند به تحکیم ارزش‌های سنتی نیز بیانجامد. همچنان که در ژاپن دوران میجی شاهد بودیم، سرآمدان جوامع واپسمانده برای بسیج مردم در جهت دگرگونی اجتماعی، اغلب متوسل به دست‌آویزهایی در فرهنگ سنتی این ملت‌ها می‌شوند. در دوران اخیر، گروه‌های اصلاح‌طلب رادیکال در الجزیره از اسلام برای به دست آوردن حمایت دهقانان استفاده کرده و برخلاف آنچه انتظار داشتند، تحکیم ارزش‌های بنیادگرای مذهبی یکی از نتایجی بود که اقدام آنان به آن منتهی شد (ستوکس و مارشال، ۱۹۸۱). بنابراین، هویت فرهنگی را می‌توان برای ارتقاء منافع یک گروه خاص مورد استفاده قرار داد (برنشتاین ۱۹۹۷)، و در این فرآیند به تحکیم تکثر فرهنگی رسید. به طور کلی «با تشدید درهم‌تیدگی جهانی (global integration)، جریان‌های چندفرهنگ‌گرایی (multiculturalism) نیز سریع‌تر به چرخش می‌افتند. در چنین شرایطی و در حالی که نیروهای کار و اجتماعات قومی مجزا از یکدیگر در همجواری یکدیگر قرار

با این حال، دگرگونی فرهنگی آن مسیر خطی ساده‌ای را که مارکس پیش‌بینی کرده بود و بر اساس آن فرض بر این بود که طبقه کارگر به رشد خود تا آستانه انقلاب پرولتاریایی و پایان تاریخ ادامه خواهد داد، نمی‌پیماید. در سال ۱۹۵۶، ایالات متحده آمریکا نخستین کشوری در جهان بود که اکثر نیروی کار آن در بخش خدمات اشتغال داشت. در ظرف تنها چند دهه پس از آن، عملاً تمامی کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه همین راه را پیموده و بنا به اصطلاحی که بل^۱ در سال ۱۹۷۳ رایج کرد، به جوامع «پسا صنعتی» تبدیل شدند. این دگرگونی‌ها در طبیعت کار با پیامدهای سیاسی و فرهنگی هنگفتی همراه بود. در تبارینی برجسته با رشد ماتریالیزم در پیوند با انقلاب صنعتی، امنیت بی‌سابقه زندگی مادی در کشورهای پیشرفته صنعتی منجر به یک جابجایی بین نسلی (intergenerational shift) از مادی‌گرایی به سوی ارزش‌های پسامادی‌گرا (postmaterialist) و پسامدرن (postmodern) شد. در حالی که جوامع صنعتی در پیوندی تنگاتنگ با توسعه اقتصادی و تأکید بر آن به هر قیمتی بودند، افکار عمومی در جوامع ثروتمند بیش از پیش تأکید خود را بر موضوعاتی همچون کیفیت زندگی، محافظت از محیط زیست و بیان امیال و افکار فردی نهادند. در حالی که بل بر دگرگونی‌های طبیعت کار تأکید می‌کرد، اینگلهارت تأکید خود را بیشتر روی پیامدهای امنیت مادی و اقتصادی معطوف می‌کرد؛ ولی هر دو آنها و نیز دیگران بر سر این موضوع که دگرگونی فرهنگی در جامعه پسا صنعتی در مسیری نو قدم برمی‌دارد، با یکدیگر هم عقیده بودند. از همین رو، به نظر ما، توسعه اقتصادی نه فقط به رشد یک‌بعدی، که به رشد دو بعدی تفاوت‌گذاری میان فرهنگی (cross-cultural differentiation) منتهی می‌شود؛ در بعد اول، توسعه اقتصادی در قالب گسترش صنعت به برآمدن و رشد طبقه کارگر منتهی می‌شود؛ در بعد دوم، توسعه جوامع ثروتمند و پیشرفته (پسا)صنعتی منجر به برآمدن و رشد بخش خدمات و اقتصاد شناخت می‌شود...

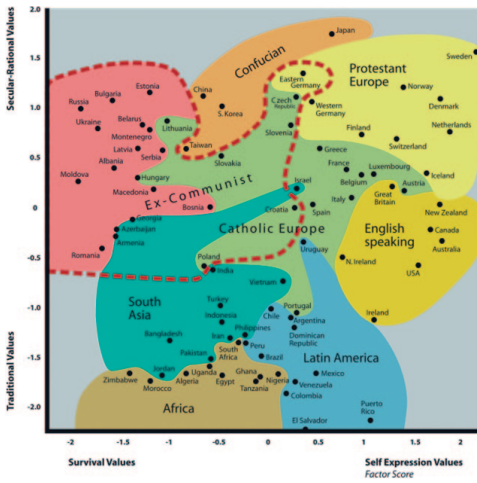
جوامع مختلف، حتی اگر تحت تأثیر عوامل توسعه اقتصادی یکسانی قرار داشته باشند، بعضاً از آن رو که هر یک از آنها متأثر از عوامل محلی خاص خود هستند، همچون میراث‌های فرهنگی متفاوتی و مختص هر یک از این جوامع، از مسیرهای مختلف توسعه اجتماعی ویژه هر یک از آنها عبور خواهند کرد. ماکس وبر چنین استدلال می‌کرد که ارزش‌های سنتی مذهبی از تأثیر دیرپایی بر نهاد‌های یک جامعه برخوردارند. در ادامه این استدلال وبری، هانتینگتون در محث تمدنی خود در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۶، جهان را به هشت حوزه تمدنی بزرگ یا «حوزه فرهنگی» (cultural zones) که ریشه در تفاوت‌های فرهنگی دیرپایی داشته و قرن‌ها دوام آورده‌اند، تقسیم می‌کند. این حوزه‌ها تحت تأثیر سنت‌های مذهبی شکل گرفته‌اند که هنوز نیز علی‌رغم نیروهای مدرن‌کننده، قوی هستند. این حوزه‌های فرهنگی عبارتند از مسیحیت غربی، جهان ارتدوکس، جهان اسلام، حوزه‌های کونفوسیانیستی، ژاپنی، هندو، آفریقایی و آمریکای لاتینی.

خطوط فرهنگی متمایزکننده و دیرپایی که از دیرباز دوام آورده و هنوز نیز در شکل‌دهی به کارآمدی

می‌گیرند، سیاست‌های هویتی به تدریج جای سیاست‌های مدنی و جهانشمول ملت‌سازی (nation-building) را می‌گیرند. (مک‌میکائیل ۱۹۹۶)

سیاسی و اقتصادی یک جامعه مؤثر هستند، واقعیتی است که از دید دانشمندان از رشته‌های مختلف علمی به دور نمانده است. به عنوان مثال، پوتنام در ۱۹۹۳ به روشنی نشان می‌دهد که در ایتالیا، مناطقی که نهادهای دمکراتیک آن از بیشترین کارایی نسبت به دیگر مناطق برخوردارند، آنهایی هستند که حداقل از قرن نوزدهم یا حتی زودتر، نهادهای مدنی آنها تا حدودی توسعه یافته بوده‌اند. فوکویاما در ۱۹۹۵ نشان می‌دهد که جامعه‌ای که در سنت فرهنگی خود میزان «اعتماد پائین» (low-trust) باشد، به دلیل ناتوانی نسبی خود در توسعه دادن به نهادهای اجتماعی گسترده و پیچیده، در بازارهای جهانی از «محروریت رقابتی» (competitive disadvantage) رنج می‌برد. و بالاخره، هانتینگتون در ۱۹۹۴ می‌گوید که اگر چه سرمایه‌داری تقریباً به یک طریقه زندگی جهانی تبدیل شده است، با این حال عوامل تمدنی کماکان به سازماندهی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی ادامه می‌دهند... بنابراین، همانطور که دی‌ماگجیو و گوئیلن در ۱۹۹۴ خاطر نشان می‌سازند، تغییرات میان‌فرهنگی شگفت‌انگیزی در سازمان‌دهی تولید و ایدئولوژی‌های مدیریتی وابسته به آن، در سرمایه‌داری به چشم می‌خورد...

یافته‌ها: نقشه فرهنگی جهان



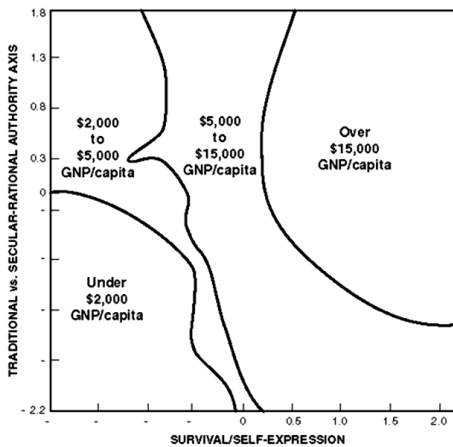
تصویر یک: نقشه ارزشی اینگلهارت، ۱۹۹۸ - ۱۹۹۵

تصویر یک «نقشه ارزشی اینگلهارت» برگرفته از تارنمای نظرسنجی جهانی ارزش‌ها) موقعیت ۶۵ جامعه را در نمایی دوبعدی نشان می‌دهد... محور عمودی در نقشه فرهنگی جهان، نمایانگر دوقطبی شدن مرجعیت، بین مرجعیت سنتی (traditional authority) از یک سو و مرجعیت عقلانی - سکولار (secular-rational authority) و وابسته به فرایند صنعتی شدن، از سوی دیگر است. محور افقی، تجسم دوقطبی شدن ارزش‌ها، بین ارزش‌های بقاء (survival values) از یک سو و ارزش‌های بیان فردی (self-expression values) و مرتبط

با برآمدن جامعه پساصنعتی، از سوی دیگر است.^۱ مرزهایی که در این نقشه گروه‌های کشوری را از یکدیگر متمایز می‌کنند، برگرفته از «حوزه‌های فرهنگی» هانتینگتون، در ۱۹۹۳ و ۱۹۹۶ هستند.^۲ تغییر میان‌فرهنگی تحت تأثیر بسیار قوی متغیرهایی چند قرار دارد. همچنان که داده‌های محور دوقطبی تضاد

۱. نقشه فرهنگی فوق با نقشه‌ای که پیش از این از سوی اینگلهارت (Inglehart) در ۱۹۹۷ و بر پایه نظرسنجی جهانی ارزش‌ها در ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ ارائه شده بود، همخوانی دارد.

۲. یکی از راهبردهای بدیل می‌تواند این باشد که از فنون خوشه‌بندی (clustering techniques) موجود برای شناسایی و دسته‌بندی ملت‌های مختلف و مرزبندی میان آنان، استفاده کنیم. ما ترجیح می‌دهیم از طبقه‌بندی نظری ارائه شده از سوی هانتینگتون استفاده کرده و سپس قدرت توضیحی آن را به آزمون بگذاریم.



تصویر دو: بازترسیم نقشه ارزشی در حوزه‌های اقتصادی

میان مرجعیت سنتی و مرجعیت عقلانی - سکولار نشان می‌دهند... اگر مردم جامعه‌ای قویا روی مذهب تأکید می‌ورزند، رویکرد نسبی چنین جامعه‌ای در قبال بسیاری از متغیرهای دیگر قابل پیش‌بینی خواهد بود؛ از رویکرد آن در برابر سقط جنین گرفته تا میهن‌پرستی (ملت‌های بسیار مذهبی در ضمن بسیار میهن‌پرست نیز هستند)، مردم‌پسند بودن احترام برای مراجع و اولیای امور (ملت‌های مذهبی تأکید زیادی روی ضرورت احترام برای مرجعیت و پیشکسوتی قائل هستند) و رویکرد عامه در قبال خردسالان و نحوه تربیت آنها. داده‌های محور دوقطبی ارزش‌های بقاء و ارزش‌های بیان فردی، نمایانگر

خوشه‌ای دیگر از متغیرهایی است فراگیر ولی قویا همسته که شامل ارزش‌های مادی‌گرا (همچون حفظ نظم و تورم‌ستیزی) در مقابل ارزش‌های پسامادی‌گرا (همچون آزادی و بیان فردی)، خوشبختی درونی (subjective well-being)، اعتماد بین افراد (interpersonal trust)، کشمگری سیاسی و مدارا کردن با برون‌گروه‌های (outgroups) اجتماعی^۱ (از جمله همجنسگرایان به عنوان یکی از حساس‌ترین شاخص‌های سنجش مدارا در قبال برون‌گروه‌های اجتماعی به طور کلی).

توسعه اقتصادی ظاهراً تأثیر به‌سزایی بر ارزش‌های فرهنگی دارد؛ نظام‌های ارزشی کشورهای غنی به‌طور سیستماتیک از نظام‌های ارزشی کشورهای فقیر متفاوت هستند. تصویر بالا نمایانگر رتبه‌بندی کشورهای با درآمد کم، در ربع پائین چپ نمودار و جوامع ثروتمند، در ربع بالای راست نمودار است. تصویر دو، بازترسیم داده‌های تصویر یک به شکلی است که موقعیت ۶۵ جامعه مورد مطالعه را در قالب حوزه‌های اقتصادی نشان می‌دهد. ۱۹ جامعه‌ای که از تولید ناخالص ملی سرانه‌ای بیش از ۱۵۰۰۰ دلار در سال بهره‌مند هستند، همگی در ربع بالای راست نمودار واقع شده‌اند. این حوزه اقتصادی مرز میان حوزه‌های فرهنگی پروتستان، کمونیست سابق، کونفوسیانیستی، کاتولیک و انگلیسی‌زبان را در می‌نوردد. جوامع با تولید ناخالص ملی سرانه‌ای کمتر از ۲۰۰۰ دلار در سال، جملگی در ربع پائین چپ نمودار واقع شده‌اند، یعنی در یک حوزه اقتصادی که مرز میان حوزه‌های فرهنگی آفریقا، آسیای جنوبی، کمونیست سابق و ارتدوکس را در می‌نوردد. بقیه جوامع در دو حوزه فرهنگی - اقتصادی میانه قرار گرفته‌اند. به نظر می‌رسد که توسعه اقتصادی، به‌رغم میراث فرهنگی هر یک از آنها، جوامع را در یک راستای مشخص و مشترک سوق می‌دهد. با این وجود، دو قرن پس از آغاز انقلاب صنعتی، هنوز حوزه‌های متمایز فرهنگی به دوام خود ادامه می‌دهند.

۱. «برون‌گروه» مفهومی است جامعه‌شناختی که برگرفته از نظریهٔ هویت اجتماعی است و در مقابل «درون‌گروه» به کار می‌رود. منظور از «برون‌گروه»، گروهی است اجتماعی که فرد در قبال آن احساس انزجار و ضدیت و یا رقابت می‌کند. «درون‌گروه»، برعکس، گروهی را می‌گویند اجتماعی که فرد در مقابل آن احساس وفاداری و احترام می‌کند. مترجم

تولید ناخالص سرانه ملی، تنها یکی از شاخص‌های میزان توسعه اقتصادی یک جامعه است. همانطور که مارکس استدلال می‌کرد، برآمدن طبقه کارگر صنعتی رویداد کلیدی تاریخ مدرن به شمار می‌رود. علاوه بر این، دگرگونی ذاتی نیروی کار، نشانگر سه مرحله متمایز در توسعه اقتصادی است؛ جامعه کشاورزی، جامعه صنعتی و جامعه پسا صنعتی (بل، ۱۹۷۳ و ۱۹۷۶). بنابراین، یک سلسله مرزهای جدید را می‌توان روی جوامعی که در تصویر شماره یک ترسیم شده‌اند، قرار داد؛ جوامعی که از درصد بالای نیروی کار در بخش کشاورزی برخوردارند در نیمه تحتانی نمودار قرار گرفته‌اند، جوامعی که از درصد بالای نیروی کار در بخش صنعت برخوردارند در نیمه فوقانی نمودار قرار گرفته‌اند، و جوامعی که از درصد بالای نیروی کار در بخش خدمات بهره‌مند هستند، در سمت راست نمودار واقع شده‌اند.

بعد مرجعیت سنتی و مرجعیت عقلانی - سکولار در پیوند با گذار از جامعه کشاورزی به جامعه صنعتی قرار دارد. در انطباق با این فرضیه، ضریب همبستگی این بُعد با درصد اشتغال در بخش صنعت، ضریبی است بسیار قوی و مثبت ($r = 0.65$)، منفی در رابطه با درصد اشتغال در بخش کشاورزی ($r = -0.49$)، و نمایانگر پیوندی ضعیف با درصد اشتغال در بخش خدمات ($r = 0.18$). بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که جابجایی تولید از بخش کشاورزی به صنعت، یک جابجایی فرهنگی از ارزش‌های سنتی به ارزش‌های هر چه بیشتر عقلانی و سکولار در پی دارد. با این حال، میراث فرهنگی یک جامعه نیز در این پدیده نقش بازی می‌کند. از همین رو، هر چهار جامعه‌ای که تحت تأثیر میراث کونفوسیانیستی به سر می‌برند، صرف نظر از درصد اشتغال نیروی کار در بخش‌های صنعتی آنها، ارزش‌هایی نسبتاً سکولار دارند. جوامع کمونیستی سابق نیز علی‌رغم درجات متفاوت صنعتی شدن اقتصادهای آنان، در طول محور عمودی سکولار شدن ارزش‌ها از رتبه نسبتاً بالایی برخوردارند. برعکس، با وجود درصد مشابه اشتغال در بخش صنعت در مقایسه با کشورهای کونفوسیانیستی و کمونیست سابق، ارزش‌های رایج در جوامع تاریخاً کاتولیک نسبتاً سنتی مانده‌اند.

دگرگونی در بُعد ارزش‌های بقاء / ارزش‌های بیان فردی، محور افقی نمودار در دو تصویر یک و دو، در همبستگی با برآمدن اقتصاد خدماتی قرار دارد؛ در حالی که ضریب همبستگی آن با ابعاد بخش خدمات بسیار قوی و مثبت است ($r = 0.73$)، ضعف آن به نسبت ابعاد بخش صنعت حاکی از فقدان همبستگی میان این دو متغیر است ($r = 0.03$). ضریب همبستگی قوی میان هر یک از این ابعاد، به ترتیب با برآمدن جامعه صنعتی و با جامعه پسا صنعتی، تنها بخشی از موضوع است. صرف نظر از میزان اشتغال نیروی کار در بخش خدمات هر یک از این دو گروه، کشورهایی که از دیدگاه تاریخی تحت تأثیر میراث فرهنگی پروتستان بوده‌اند از کشورهایی که تاریخ آنها با کلیسای کاتولیک درهم آمیخته است، در رابطه با ارزش‌های بیان فردی در رتبه‌ای بالاتر به سر می‌برند. برعکس، تقریباً همه کشورهای کمونیستی سابق در رابطه با این محور، یعنی محور ارزش‌های بیان فردی، از رتبه پائینی برخوردارند. دگرگونی در تولید ناخالص ملی و در ساختار اشتغال، در چگونگی رویکرد جوامع به جهان‌بینی‌های مسلط مؤثر است، ولی تأثیرات فرهنگی سنتی کماکان به قوت خود باقی است.

همچنان که وبر، هانتینگتون و دیگر ناظران به آن اشاره کرده‌اند، ظاهراً سنت‌های مذهبی تأثیر دیرپایی بر نظام‌های ارزشی معاصر این ۶۵ کشور از خود به جا گذاشته‌اند. ولی فرهنگ یک جامعه

بازتاب دهنده کل میراث تاریخی آن است. یکی از رویدادهای مرکزی قرن بیستم، در برآمدن و برافتادن امپراتوری کمونیست، که زمانی یک‌سوم کل جمعیت دنیا را تحت زمامت خود داشت، تجسم می‌یابد. اگرچه آلمان شرقی از دیدگاه فرهنگی همچنان به آلمان غربی نزدیک است، ولی چهار دهه کمونیسم نظام ارزشی آن را به سوی حوزه کمونیست کشانده است. چین نیز اگر چه تحت تأثیر میراث تاریخی کونفوسیانیستی بوده است، تأثیر کمونیسم بر آن در دهه‌های اخیر این کشور را در درون حوزه متأثر از کمونیسم قرار می‌دهد. آذربایجان نیز به‌رغم تعلق به خوشه اسلامی (Islamic cluster)، پس از چند دهه تسلط کمونیسم بر این منطقه، در ابر‌حوزه کمونیست (Communist superzone) جا می‌گیرد.

تأثیر پیوندهای استعماری در حوزه فرهنگی آمریکای لاتین مشهود است. همین پیوندهای استعماری پیشین در موجودیت یک حوزه انگلیسی‌زبان نیز نقش ایفا می‌کنند. هر هفت جامعه انگلیسی‌زبانی که در قالب این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، ویژگی‌های مشابهی را نشان می‌دهند. از لحاظ جغرافیایی، این هفت کشور در اقصی نقاط دنیا واقع شده و از یکدیگر فاصله زیادی دارند، ولی از دیدگاه فرهنگی، استرالیا و نیوزیلند مانند همسایگان دیوار به دیوار کانادا و بریتانیا هستند. تأثیر استعمار، هنگامی که با مهاجرت وسیع از جوامع استعمارکننده به جوامع استعمارشده توأم می‌شود، به همان اندازه قوی‌تر می‌گردد. به همین دلیل نیز، اسپانیا، ایتالیا، اوروگوئه و آرژانتین در دو سوی مرز میان حوزه کاتولیک و حوزه آمریکای لاتین، در همجواری یکدیگر به سر می‌برند؛ جمعیت‌های آرژانتین و اوروگوئه، به شکل گسترده‌ای، از تبار مهاجران اسپانیایی و ایتالیایی هستند. به طریقی مشابه، رایس و فلدمن در ۱۹۹۷ نشان می‌دهند که ضریب همبستگی میان ارزش‌های مدنی گروه‌های قومی مختلف در ایالات متحده آمریکا، با ارزش‌های مسلط در کشورهای مبدأ، علی‌رغم گذشت دو یا سه نسل از مهاجرت خانواده‌های آنان به آمریکا، کماکان قوی است.

همان‌طور که تصویر یک نشان می‌دهد، ایالات متحده آمریکا بر خلاف آنچه برخی از نظریه‌پردازان مدن‌سازی در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم می‌پنداشتند، الگوی اولیه برای اینکه دیگر جوامع دنباله‌روی این کشور در مدن‌سازی فرهنگی بشوند، به شمار نمی‌رود. در واقع، ایالات متحده با نظام ارزشی بسیار سنتی خود نسبت به دیگر جوامع پیشرفته صنعتی، به مثابه یک استثنا به شمار می‌رود. در بُعد ارزش‌های سنتی و عقلانی - سکولار و با بر خورداری از میراثی قویا مذهبی و میهن‌پرستانه که نظیر آن را در میان کشورهای در حال توسعه می‌توان یافت، ایالات متحده در رتبه‌ای بسیار پایین‌تر از دیگر جوامع غنی قرار دارد. پدیده استثنایی بودن آمریکا (American exceptionalism) را نظریه‌پردازانی چون لیپست، در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۶، و بیکر در ۱۹۹۹، و نیز دیگران به بحث گذارده‌اند. اگر چه در بُعد ارزش‌های بقاء و بیان فردی، ایالات متحده آمریکا در میان پیشرفته‌ترین جوامع قرار دارد، با این حال، حتی در این بُعد نیز در رتبه نخست در سطح جهان قرار نداشته و از سوئدی‌ها و هلندی‌ها، که پیشروترین جوامع در دگرگونی فرهنگی باشند، بسی عقب‌تر است...

نظریه مدن‌سازی دلالت بر این دارد که با توسعه اقتصادی جوامع، فرهنگ‌های آنان در مسیری قابل پیش‌بینی دگرگون می‌شوند، و داده‌های پژوهشی ما نیز پیامدهای این پیش‌بینی را تصدیق می‌کند. همان‌طور که از تصویر دو برمی‌آید، تفاوت‌های اقتصادی در پیوند با تفاوت‌های فرهنگی فراگیر قرار

دارند. با این وجود، شواهد روشنی نیز دال بر تأثیر حوزه‌های فرهنگی دیرپا وجود دارد. با استفاده از آخرین داده‌های نظرسنجی از هر جامعه، یک سلسله متغیرهای دامی (dummy variables) را بوجود آوردیم تا بتوانیم در هر یک از خوشه‌های تصویر یک، و در یک تحلیل رگرسیون، ویژگی شاخص این جوامع را، به عنوان مثال انگلیسی‌زبان بودن و یا سابقاً کمونیست بودن هر یک از آنها را بازتاب دهیم. تحلیل تجربی (empirical analysis) این متغیرها نشان می‌دهد که موقعیت فرهنگی جوامع مشخص به هیچ وجه تصادفی نیست... از نه حوزه فرهنگی ترسیم شده در تصویر یک، هشت حوزه بیانگر روابط آماری قوی با حداقل یکی از دو بُعد عمده تغییرات میان‌فرهنگی هستند...

آیا خوشه‌های فرهنگی فوق، تنها بازتاب دهنده تفاوت‌های اقتصادی هستند؟ به عنوان مثال، آیا ارزش‌های مشابهی که میان جوامع پروتستان اروپایی مشاهده می‌شود تنها به این دلیل است که این کشورها ثروتمند هستند؟ پاسخ به این پرسش، منفی است... کاتولیک، پروتستان، کونفوسیانیستی و یا کمونیست بودن جامعه‌ای، تأثیری مستقل در موقعیت آن در نقشه فرهنگی جهان دارد. در حالی که تأثیر توسعه اقتصادی، فراگیر است. از هشت رگرسیون چندگانه (multiple regression) برای پیش‌بینی ارزش‌های سنتی و عقلانی - سکولار، متغیر سرانه تولید ناخالص ملی بر پنج مورد آن تأثیر قوی دارد، و همین نوع تأثیر را بر همه رگرسیون‌های به کار برده شده برای پیش‌بینی ارزش‌های بقاء و بیان فردی از خود نشان می‌دهد. با تأثیرگذاری قوی بر هفت رگرسیون از هشت تحلیل آماری از این دست که در این رابطه انجام گرفت، تأثیر درصد اشتغال نیروی کار در بخش صنعت حتی از تأثیر سرانه تولید ناخالص ملی بر متغیر ارزش‌های سنتی و عقلانی - سکولار هم بیشتر و ثابت‌تر است. درصد اشتغال نیروی کار در بخش خدمات بر شش تحلیل رگرسیون از هشت تحلیل انجام شده برای پیش‌بینی دگرگونی ارزش‌های بقاء و بیان فردی، تأثیر قوی دارد...

هنگامی که شاخص‌های سرانه تولید ناخالص ملی و ساختار نیروی کار را آزمون کنترل می‌کنیم، متوجه می‌شویم که تأثیر میراث تاریخی - فرهنگی یک جامعه به قوت خود باقی است. از همین رو، متغیر دامی برای کشورهای کمونیست سابق نشانگر تأثیری قوی و آماری بر ارزش‌های سنتی و عقلانی - سکولار بوده، و آزمون کنترل برای توسعه اقتصادی محسوب می‌شود. بدین معنی که تأثیر کمونیسم به عنوان عامل سکولارکننده در این جوامع حتی از تأثیر ابعاد نسبی بخش صنعت بیشتر بوده و کم و بیش به اندازه سرانه تولید ناخالص ملی در سکولار کردن مؤثر است. متغیر دامی برای کشورهای کمونیست سابق همچنین یک تأثیر منفی بسیار قوی ($p < .001$) بر ارزش‌های بقاء و بیان فردی نشان می‌دهد. به طریقی مشابه، متغیر دامی برای اروپای پروتستان از تأثیری قوی بر هر دو بُعد عمده فرهنگی برخوردار است...

وقتی خوشه‌های ترسیم شده در تصویر یک را در هم آمیخته و از آنها حوزه‌های فرهنگی بزرگ‌تری را مبتنی بر نمونه‌های آماری وسیع‌تری به وجود می‌آوریم، متغیرهایی می‌سازیم که از توانایی تفسیری بیشتری برخوردارند...

بگذارید انسجام درونی این حوزه‌ها را با یکی از کلیدی‌ترین متغیرهای رایج در ادبیات مربوط به تفاوت‌های میان‌فرهنگی - یعنی با متغیر اعتماد بین افراد، یکی از اجزاء بُعد ارزشی بقاء و بیان فردی -

بسنجیم. کلمن در ۱۹۹۰، آلموند و وربا در ۱۹۶۳، پوتنام در ۱۹۹۳، و فوکویاما در ۱۹۹۵، بر این نکته تأکید می‌ورزند که اعتماد بین افراد از اهمیتی اساسی در بنا کردن ساختارهای اجتماعی که مردم‌سالاری بر پایه آنها پی‌ریزی شده است و نیز در به وجود آوردن سازمان‌های پیچیده اجتماعی که لازمه به پا ساختن شرکت‌های وسیع اقتصادی است، برخوردار است. داده‌های گردآوری شده به روشنی نشان می‌دهند که اکثر جوامعی که از لحاظ تاریخی پروتستان هستند از جوامعی که قدمت کاتولیک دارند، حتی پس از آزمون کنترل برای سطح توسعه اقتصادی در هر یک از آنها، در رابطه با متغیر اعتماد بین افراد از رتبه بالاتری برخوردار هستند... اگرچه ضریب همبستگی میان سرانه تولید ناخالص ملی و اعتماد بین افراد قوی است، ولی حتی جوامع غنی کاتولیک نیز از هم‌تایان پروتستان خود در این زمینه در رتبه پایین‌تری قرار می‌گیرند. میراث کمونیسم نیز در رابطه با این متغیر بی‌تأثیر نبوده و تقریباً تمام کشورهای کمونیست سابق، در سنجش اعتماد بین افراد، در رتبه نسبتاً پائینی قرار می‌گیرند؛ بنابراین، جوامع پروتستانی که مانند آلمان شرقی کمونیسم را در تاریخ خود تجربه کرده‌اند، در رابطه با متغیر اعتماد بین افراد در رده نسبتاً پائینی قرار دارند. از ۱۹ کشوری که در آنها بیش از ۳۵ درصد مردم باور دارند که اکثر افراد قابل اعتماد هستند، ۱۴ کشور تاریخی پروتستان دارند، سه کشور تحت تأثیر فرهنگ کونفوسیانیستی هستند، فرهنگ مسلط یک کشور (هند) هندوئی است، و تنها یکی از این ۱۹ کشور، یعنی ایرلند، از دیدگاه تاریخی کاتولیک بوده است. از ۱۰ کشوری که در رابطه با این متغیر، یعنی متغیر اعتماد، پایین‌ترین رتبه را به خود اختصاص می‌دهند، ۸ کشور کاتولیک بوده و هیچ‌کدام از آنها پروتستان نیستند.

در هر جامعه مشخصی که مورد مطالعه قرار می‌گیرد، کاتولیک‌ها به همان اندازه در رده بالا در رابطه با متغیر اعتماد بین افراد قرار می‌گیرند که پروتستان‌ها. بنابراین، این تجربه مشترک تاریخی ملت‌ها است که اهمیت دارد و نه شخصیت فردی. همان‌طور که پوتنام در ۱۹۹۳ اظهار داشت، سازمان‌های افقی و محلی، مساعد ترویج اعتماد بین افراد بوده و دیوانسالاری‌های عمودی و سلسله‌مراتبی کنترل تمرکز یافته جامعه، به فرسایش اعتماد بین افراد منجر می‌شوند. از دیدگاه تاریخی، کلیسای کاتولیک نمونه اولیه یک نهاد کنترل تمرکز یافته و سلسله‌مراتبی جامعه به شمار می‌رود؛ در حالی که کلیساهای پروتستان نسبتاً تمرکززدایی شده بوده و کنترل محلی را پذیرا بوده‌اند. تباین میان کنترل محلی و کنترل سلسله‌مراتبی از راه دور، پیامدهای مهم و درازمدتی در رابطه با متغیر اعتماد میان افراد دارد. روشن است که تفاوت‌های میان‌فرهنگی از این دست، تأثیر معاصر این کلیساهای بازتاب نمی‌دهد. در حالی که کلیسای کاتولیک در دهه‌های اخیر دستخوش دگرگونی‌های ژرفی شده است، در بسیاری از کشورها و به ویژه در کشورهای پروتستان، حضور در کلیسا به قدری اُفت کرده است که تنها اقلیتی کوچک به طور مرتب در آیین‌های مذهبی شرکت می‌کنند. در حالی که اکثریت افراد جامعه امروزه یا با کلیسا دیگر تماس ندارند و یا تماسی اندک با این نهاد نگه می‌دارند؛ تأثیر زیستن در جامعه‌ای که از لحاظ تاریخی تحت تأثیر نهادهای کاتولیک و پروتستانی که زمانی از قدرت بسیاری به‌رمند بودند شکل گرفته‌اند، هنوز به قوت خود باقی بوده و به شکل‌دهی به شخصیت فردی افراد، چه کاتولیک و چه پروتستان و چه دیگران، در قالب یک فرهنگ مشخص ملی، ادامه می‌دهد.

داده‌های فردی، شناخت درونی مضاعفی در مورد انتقال امروزی سنت‌های مذهبی به دست می‌دهد. دو امکان عمده را در این رابطه می‌توان در نظر گرفت؛ اول اینکه هر یک از نهادهای معاصر مذهبی ارزش‌های مشخصاً پروتستان، کاتولیک یا اسلامی را به پیروان خود در هر جامعه‌ای تزریق می‌کند؛ دوم اینکه هر یک از سنت‌های مذهبی مشخص در طول تاریخ به فرهنگ ملی جامعه متبوع خود شکل داده‌اند، ولی امروزه، تأثیر هر یک از آنها از طریق نهادهای فراگیر ملی به کل مردم هر یک از این جوامع متبوع آن منتقل می‌شود؛ حتی به آنهایی که با نهادهای مذهبی تماس چندانی ندارند. داده‌های تجربی به دست آمده، به وضوح این گزینه دوم را به اثبات می‌رسانند. اگر چه جوامع پروتستان، کاتولیک یا اسلامی، هر یک نمایانگر ارزش‌های متمایزکننده ویژه خود است، در درون هر یک از این جوامع به طور مشخص، تفاوت‌های نسبتاً اندکی را می‌توان میان کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها و یا مسلمانان یافت. در آلمان، به عنوان مثال، ارزش‌های بنیادین آلمانی‌های کاتولیک، بیش از آنکه به ارزش‌های بنیادین دیگر کاتولیک‌ها در کشورهای دیگر نزدیک باشد، به ارزش‌های پروتستان‌های آلمانی نزدیک است. همین واقعیت را در کشورهای دیگری که همانند آمریکا، نیوزیلند، سوئیس و یا دیگر جوامعی که از دیدگاه مذهبی مختلط هستند نیز مشاهده می‌کنیم؛ کاتولیک‌ها اگر چه از شهروندان پروتستان خود در این جوامع تمایل بیشتری نسبت به ارزش‌های سنتی نشان می‌دهند، با این حال در حوزه فرهنگی تاریخاً کاتولیک هم جای نمی‌گیرند. با تعجب باید اذعان داشت که همین امر را می‌شود میان هندوها و مسلمانان در هند و یا میان مسیحیان و مسلمانان در نیجریه هم مشاهده کرد؛ ارزش‌های بنیادین مسلمانان نیجریه به ارزش‌های هم‌میهنان مسیحی آنان در این کشور نزدیک‌تر است تا به ارزش‌های مسلمانان هند. در پاسخ به پرسش‌هایی که مستقیماً هویت اسلامی یا مسیحی را مورد سؤال قرار می‌دهند، چنین امری به احتمال زیاد صحت پیدا نخواهد کرد؛ ولی در چارچوب متغیرهایی که در نظرسنجی‌های ارزش‌های جهانی مورد استفاده پرسشگران قرار گرفته‌اند، تفاوت‌های درون‌ملی (within-nation differences) در برابر تفاوت‌های میان‌ملی (cross-nation differences) کوچک جلوه می‌کنند.

ارزش‌های مشخصاً پروتستان و کاتولیکی را که در جوامع پروتستان و کاتولیک شاهد هستیم، بیش از آنکه از تأثیر معاصر این کلیساها نشأت گرفته باشند، ریشه در تأثیر تاریخی هر یک از این دو نهاد کلیسایی بر جامعه متبوع خود دارند. به همین دلیل است که ما جوامعی مانند آلمان، سوئیس و یا هلند را از دیدگاه تاریخی، جوامعی پروتستان می‌نامیم؛ از دیدگاه تاریخی و علی‌رغم عوامل معاصر هم‌چون مهاجرت، کاهش نرخ زادوولد در میان پروتستان‌ها و نرخ بالاتر سکولار شدن در میان آنها و به‌رغم اینکه تعداد کاتولیک‌های دین‌دار شاید در این کشورها امروزه بیش از پروتستان‌ها باشد، شکل‌گیری این جوامع (آلمان، سوئیس و یا هلند) در طول تاریخ تحت تأثیر پروتستان‌تیسیم بوده است.

داده‌ها و یافته‌های فوق‌نشانگر این موضوع هستند که وقتی تفاوت‌های میان‌فرهنگی مرتبط با مذهب در جامعه‌ای جا افتادند، به بخشی از فرهنگ ملی آن کشور تبدیل شده و به واسطه نهادهای آموزشی و رسانه‌های جمعی به آن ملت منتقل می‌شوند. علی‌رغم جهانی‌سازی، ملت، به عنوان واحدی کلیدی در تجربه مشترک، به قوت خود باقی مانده و نهادهای آموزشی و فرهنگی آن به ارزش‌های تقریباً هر جزئی از آن ملت شکل می‌دهد.

دوام نظام‌های ارزشی متفاوت و مشخص، بیانگر آن است که فرهنگ وابسته به مسیر (path-dependent) است. نهادهای مذهبی پروتستان، برآمدن اخلاق پروتستان (Protestant Ethic)، اعتماد نسبتاً بالا بین افراد و یک درجه نسبتاً بالا از تکثرگرایی اجتماعی (social pluralism) را موجب شدند - عواملی که در جوامع پروتستان و نسبت به بقیه دنیا، باعث توسعه اقتصادی زود هنگام‌تری شده‌اند. متعاقباً، همین واقعیت که جوامع پروتستان نسبتاً ثروتمندتر بوده (و هنوز نیز هستند)، به نوبه خود و به احتمال زیاد در شکل‌گیری این جوامع، در مسیری مشخص و متمایز از دیگران، مؤثر بوده است. علی‌رغم دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی سریعی که تجربه کرده‌اند، جوامع با تاریخ پروتستان و یا کاتولیک (و کونفوسیانیستی، اسلامی، ارتدوکس و غیره) تا حدود بسیار زیادی از یکدیگر متمایز باقی مانده‌اند. شناسایی مکانیزم‌هایی که از طریق آنها توسعه‌های وابسته به مسیر (path-dependent mechanisms) به وقوع پیوسته‌اند، به تحلیل‌های تاریخی مفصلی نیاز دارد که از حوصله این جستار خارج است. با این حال، داده‌ها و یافته‌هایی که از نظرسنجی‌هایی که از آنها یاد شد به دست آمده‌اند، به روشنی این نتیجه‌گیری را به اثبات می‌رسانند.

تحلیل‌های رگرسیون مفصلی که به عنوان آزمون کنترل متغیر ساختار نیروی کار به کار گرفته شده و همزمان تأثیر حوزه‌های فرهنگی مختلف را به آزمون گذاشته‌اند، تصدیق مضاعفی برای این نتیجه‌گیری کلی به شمار می‌روند که نظام ارزشی یک جامعه مشخص به طور سیستماتیک تحت تأثیر توسعه اقتصادی قرار دارد، ولی یک میراث پروتستان یا کاتولیک یا کونفوسیانیستی یا کمونیستی سابق نیز به شکل مستمر و فراگیر بر ارزش‌ها و باورهای معاصر یک جامعه تأثیر می‌گذارد...

نتیجه‌گیری

شواهد به دست آمده از نظرسنجی‌های ارزش‌های جهانی دو واقعیت را به اثبات می‌رسانند، یکی وقوع تحول دامنه‌دار فرهنگی است و دیگری تداوم ارزش‌های مشخص سنتی. توسعه اقتصادی با دگرگونی‌های فرهنگی فراگیر و تا حدودی قابل پیش‌بینی همراه است. صنعتی کردن جابجایی ارزشی از ارزش‌های سنتی به ارزش‌های عقلانی - سکولار را با خود در پی دارد. در حالی که برآمدن جامعه پسا صنعتی یک جابجایی ارزشی به سوی ارزش‌هایی همچون اعتماد، رفاه، مدارا و ارزش‌های پسمادی‌گرا را سبب می‌شود. فروپاشی اقتصادی، اغلب اوقات، جوامع را در جهت عکس روند فوق سوق می‌دهد. اگر توسعه اقتصادی تداوم پیدا کند، باید انتظار داشت تا دین نهادینه شده (institutionalized religion) به افول خود ادامه دهد. با این حال، تأثیر نظام‌های ارزشی سنتی به احتمال زیاد به این زودی‌ها از بین نخواهد رفت، چرا که نظام‌های عقیدتی از قابلیت چشم‌گیری در پایایی و بازبایی جایگاه از دست رفته خود برخوردارند. شواهد تجربی به دست آمده از ۶۵ جامعه نشان‌دهنده این واقعیت هستند که ارزش‌ها قابل دگرگونی بوده و تغیر می‌کنند، ولی در عین حال، همواره بازتاب‌دهنده میراث فرهنگی یک جامعه نیز باقی خواهند ماند.

نظریه‌پردازان مدن‌سازی تا حدودی درست می‌گویند. برآمدن جامعه صنعتی با یک جابجایی مستمر و منسجم ارزشی به دور از نظام‌های ارزشی سنتی در پیوند است و برآمدن جامعه پسا صنعتی نیز

در پیوند با یک جابجایی ارزشی به دور از ارزش‌ها و معیارهای مطلق و به سوی ارزش‌های عقلانی، روادار، معطوف به اعتماد و پسا صنعتی قرار دارد. با این وجود، به نظر می‌رسد که ارزش‌ها وابسته به مسیر تاریخی تکامل فرهنگی جامعه هستند؛ تاریخ یک جامعه سنتا پروتستان، کاتولیک، اسلامی و یا کونفوسیانیستی به برآمدن حوزه‌هایی فرهنگی می‌انجامد که در هر یک از آنها، حتی پس از آزمون کنترل برای متغیر توسعه اقتصادی، پایایی نظام‌های ارزشی مشخص به قوت خود باقی است. درست است که توسعه اقتصادی معمولاً جوامع را در یک مسیر مشترک سوق می‌دهد، ولی در عین حال، هر یک از این جوامع، به جای همسویی (convergence) با دیگر جوامع، به طور موازی (parallel) در مسیری حرکت می‌کند که متأثر از میراث فرهنگی خاص هر یک از آنهاست. ما تردید داریم که نیروهای مدن‌سازی، در آینده‌ای قابل پیش‌بینی، به برآمدن یک فرهنگ یک‌دست جهانی منتهی شوند.

ما تغییراتی را در نظریه مدن‌سازی در اینجا پیشنهاد می‌کنیم. نخست اینکه، مدن‌سازی از یک مسیر خطی (linear path) عبور نمی‌کند. برآمدن بخش خدمات و گذار به جامعه شناخت (knowledge society) در پیوند با یک سلسله دگرگونی‌های فرهنگی قرار دارند که با آنچه مشخصه صنعتی‌سازی بود، متفاوت است. مضاف بر این، به نظر می‌رسد که فروپاشی اقتصادی دنباله‌دار، همچنان که در اتحاد شوروی سابق با آن روبرو هستیم، به وارونه شدن تأثیرات مدن‌سازی منتهی شده، بازگشت به ارزش‌های سنتی را با خود به همراه دارد.

دوم اینکه، ایده سکولارسازی (secularization) بیش از حد ساده‌انگارانه طراحی شده است. شواهدی که ما در دست داریم نشانگر آن است که چنین ایده‌ای عمدتاً در رابطه با مرحله صنعتی‌سازی (industrialization) کارکرد دارد؛ یعنی در رابطه با مرحله‌ای که مدت‌ها پیش در اکثر جوامع پیشرفته صنعتی به اتمام رسیده و در طی آن شاهد گذار از جامعه کشاورزی به جامعه صنعتی هستیم. گذار فوق با زوال چشمگیر نقش کلیسا همراه بود، زوالی که مارکس و دیگران را بر آن داشت تا فرضیه مرگ تدریجی باورهای دینی را در درازمدت ارائه دهند. گذار از جامعه کشاورزی به جامعه صنعتی شهری از اهمیت دین سازماندهی شده می‌کاهد، ولی در عین حال، افزایش نگرانی‌ها برای دستیابی به معنی و هدف از زندگی، از تأثیر گذار فوق بر کاهش اهمیت دین کاسته و آن را تا حدودی خنثی می‌سازد. باورهای دینی کماکان به قوت خود باقی مانده و نگرانی‌های معنوی، در تعریفی جامع، بیش از پیش در جوامع پیشرفته صنعتی فراگیر می‌شوند.

سوم اینکه، دگرگونی فرهنگی ظاهراً وابسته به مسیر (تاریخی) است. توسعه اقتصادی معمولاً با خود دگرگونی‌های فرهنگی فراگیری را به همراه دارد، ولی این واقعیت که یک جامعه مشخص با تاریخی مشخص شکل گرفته است، تاریخی پروتستان یا کونفوسیانیستی و یا اسلامی، به شکل‌گیری یک میراث فرهنگی دیرپا منتهی شده که از جمله بر جهت‌گیری توسعه متعاقب آن جامعه، مؤثر خواهد بود. به عنوان مثال، اگر چه امروزه کمتر کسی در کشورهای پروتستان اروپایی در مراسم مذهبی شرکت می‌جوید، ولی جوامعی که پروتستان‌تیسیم در شکل‌گیری تاریخ آنها مؤثر بوده است، کماکان ویژگی‌های ارزشی و رفتاری مختص خود را حفظ کرده‌اند. همین امر در مورد جوامعی که تاریخ آنها را کاتولیسیم، کونفوسیانیسم، اسلام و یا مسیحیت ارتدوکس شکل داده است، صدق می‌کند.

چهارم اینکه، دگرگونی فرهنگی را به دید «آمریکایی شدن» (Americanization) نگاه کردن، راه به خطا می‌برد. جوامعی که در حال صنعتی شدن به سر می‌برند، به طور کلی، مشغول مشابه شدن به ایالات متحده نیستند. واقعیت این است که ایالات متحده، همچنان که بسیاری از ناظران حیات آمریکایی و از جمله لیپست در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۶ خاطرنشان کرده‌اند، استثنایی است بر قاعده؛ همانطور که پیکر در ۱۹۹۹ نشان می‌دهد، مردم این کشور، از مردم هر جامعه ثروتمند مشابه دیگری، باورهای سنتی بسیار بیشتری دارند. اگر بشود جوامعی را یافت که بیش از هر جامعه دیگری نمونه بارز آخرین و جدیدترین دگرگونی فرهنگی باشند، چنین جوامعی را تنها در کشورهای شمال اروپا می‌توان پیدا کرد.

نکته آخر اینکه، مدن‌سازی از زمره احتمالات (probabilistic) است و نه از تقدیر و از جبرگرایی (deterministic). توسعه اقتصادی یک جامعه مشخص را در مسیری قابل پیش‌بینی دگرگون می‌کند، ولی فرایند و مسیر این دگرگونی اجتناب‌ناپذیر نیستند. عوامل بسیاری مؤثرند، ولی هر گونه پیش‌بینی باید مشروط به بستر تاریخی و فرهنگی جامعه مورد بحث باشد.

با این حال، پیش‌بینی اصلی نظریه مدن‌سازی از مصداق جامعی برخوردار است؛ توسعه اقتصادی با دگرگونی‌های عمده در باورها و ارزش‌های مسلط درهم آمیخته است؛ جهان‌بینی‌های رایج در جوامع ثروتمند با آنچه در جوامع فقیر شاهد هستیم بسیار تفاوت دارند. چنین امری ضرورتاً مسبب همسویی فرهنگی نخواهد بود، ولی بدون تردید مسیر کلی دگرگونی فرهنگی را پیش‌بینی کرده (و تا آنجا که فرایند مذکور متکی به جایگزینی بین نسلی جمعیت – intergenerational population replacement – باشد) و حتی نرخ دگرگونی را نیز تا حدودی مشخص خواهد کرد.

منابع

- Almond, Gabriel and Sidney Verba. 1963. *The Civic Culture*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Baker, Wayne E. 1999. *North Star Falling: The American Crisis of Values at the New Millennium*. School of Business, University of Michigan, Ann Arbor, MI. Unpublished manuscript.
- Bell, Daniel. 1973. *The Coming of Post-Industrial Society*. New York: Basic Books.
- 1976. *The Cultural Contradictions of Capitalism*. New York: Basic Books.
- Bernstein, Mary. 1997. "Celebration and Suppression: The Strategic Uses of Identity by the Lesbian and Gay movement." *American Journal of Sociology* 103: 531 – 565.
- Coleman, James S. 1990. *Foundations of Social Theory*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Dahrendorf, Ralf. 1959. *Class and Class Conflict in Industrial Society*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- DiMaggio, Paul. 1994. "Culture and Economy." P. 27-57 in *The Handbook of Economic Sociology*, edited by N. J. Smelser and R. Swedberg. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Fukuyama, Francis. 1995. *Trust: The Social Virtues and the Creation of Prosperity*. New York: Free Press.

Guillén, Mauro. 1994. *Models of Management: Work, Authority, and Organization in a Comparative Perspective*. Chicago, IL: University of Chicago Press.

Hamilton, Gary G. 1994. "Civilizations and Organization of Economies." Pp. 183-205 in *The Handbook of Economic Sociology*, edited by N. J. Smelser and R. Swedberg. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Huntington, Samuel P. 1993. "The Clash of Civilizations?" *Foreign Affairs* 72(3): 22-49.

----- 1996. *The Clash of Civilizations and the Remaking of the World Order*. New York: Simon and Schuster.

Inglehart, Ronald. 1977. *The Silent Revolution: Changing Values and Political Styles in Advanced Industrial Society*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

----- 1990. *Culture Shift in Advanced Industrial Society*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

----- 1997 *Modernization and Postmodernization: Cultural, Economic, and Political Change in 43 Societies*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Lipset, Seymour Martin. 1990. "American Exceptionalism Reaffirmed." *Tocqueville Review* 10: 23-45.

----- 1996. *American Exceptionalism*. New York: Norton.

McMichael, Philip. 1996. "Globalization: Myths and Realities." *Rural Sociology* 61: 25 – 56.

Putnam, Robert. 1993. *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Rice, Tom W. and Jan L. Feldman. 1997. "Civic Culture and Democracy in Europe America." *Journal of Politics* 59: 1143-72.

Rokeach, Milton. 1973. *The Nature of Human Values*. New York: Free Press.

Schuman, Howard and Jacqueline Scott. 1989. "Generations and Collective Memories." *American Sociological Review* 54: 359-81.

Smith, Tom. 1999. "Church Attendance Declining in the U.S." National Opinion Center Press Release, June 8, 1999.

Spier, Fred. 1996. *The Structure of Big History: From the Big Bang until Today*. Amsterdam, Holland; Amsterdam University Press.

Stokes, Randall G. and Susan Marshall. 1981. "Tradition and the Veil: Female status in Tunisia and Algeria." *Journal of Modern African Studies* 19: 625 – 46.

U.S. Census Bureau. 1996. *World Population Profile: 1996*. Washington, DC: U.S. Census Bureau.

Wallerstein, Immanuel. 1974. *The Modern World System*. Vol. 1. New York: Academic Press.

-----, 1976. "Modernization: Requiescat in Pace." Pp. 131-135 in *The Uses of Controversy in Sociology*, Edited by L. A. Coser and O. N. Larsen. New York: Free Press.

Watson, James, ed. 1998. *Golden Arches East: McDonald's in East Asia*. Stanford, CA: Stanford University Press.

Weber, Max. [1904] 1958. *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*. Translated by T. Parsons. Reprint, New York: Charles Scribner's Sons.

Weiner, Myron, ed. 1966. *Modernization: The Dynamics of Growth*. New York: Basic.

Williams, Rhys H., ed. 1997. *Cultural Wars in American Politics*. New York: Aldine de Gruyter.

World Bank. 1997. *World Development Report*. New York: Oxford University Press.

Wuthnow, Robert. 1998. *After Heaven: Spirituality in America Since the 1950s*. Berkeley, CA: University of California Press.

 آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران
<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education
<http://www.eciviced.org>
